

شیعیان عصر حضور امامان علیهم‌السلام و موضوع مهدویت

سیدعلی هاشمی*

چکیده

اصالت تاریخی باور به منجی موعود، از مباحث مهمی است که در روزگار ما برخی آن را به رشته نقد کشیده‌اند. با بررسی توصیفی - تحلیلی نخستین منابع تاریخی و روایی به این نتیجه دست یافتیم که اصالت این آموزه و انتساب آن به شیعیان عصر حضور امامان معصوم علیهم‌السلام از زمان امیرمؤمنان علی علیه‌السلام و در تمام طول عصر حضور قابل اثبات و ریشه‌یابی است. آنچه بیشتر در طول این دوره در بوتۀ اختلاف یا ابهام بوده، شناخت شخص مهدی موعود بوده است که با توجه به اوضاع دشوار سیاسی عصر حضور برای بیان معارف شیعی، روند تدریجی بیان و تثبیت برخی آموزه‌ها، تأکید بر انتظار و اقتضای طبیعی ابهام‌آلود بودن جزئیات آموزه مهدویت، تفاوت سطح معرفتی افراد و... طبیعی می‌نماید و نمی‌تواند مشکلی بر اصالت این آموزه در میان شیعیان عصر حضور به شمار آید. کلید واژه‌ها: مهدویت، منجی، اصحاب ائمه علیهم‌السلام، شیعیان نخستین.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله فصلنامه علمی و پژوهشی علوم انسانی

مقدمه

تحقیق دربارهٔ باورهای شیعیان عصر ائمه^{علیهم‌السلام} و مقایسه اندیشه‌های پذیرفته‌شده شیعیان عصر ما با اندیشه‌های آنان، از مباحثی است که در سال‌های اخیر بیشتر در کانون توجه قرار گرفته است. در این میان، نقد و بررسی دیدگاه شیعیان نخستین دربارهٔ مباحث مرتبط با امامت، حساسیت و اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا امامت محوری‌ترین تمایز شیعه از سایر فرق اسلامی است. این‌گونه تحقیقات، علاوه بر آنکه با اصالت و اعتبار باورهای کنونی شیعه مرتبط است، نقد و بازخوانی مجدد باورهای شیعیان گذشته است که در تصحیح و تقویت باور صحیح مؤثر است.

به رغم برخی اختلافات، اصل اعتقاد به مهدویت از آموزه‌های مسلم اسلامی است. روایات بسیاری از رسول خدا^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} و دیگر امامان معصوم^{علیهم‌السلام} در این باره نقل شده است.^۱ با این حال به ویژه در سال‌های اخیر، برخی کوشیده‌اند شبهاتی، خاصه با تکیه بر مباحث تاریخی، در این موضوع ایجاد و در اصالت این باور در تاریخ تشیع مناقشه کنند.^۲ آنچه در این نوشتار به دنبال بررسی آن هستیم، میزان آشنایی شیعیان و اصحاب ائمه^{علیهم‌السلام} با این آموزه در دورهٔ حضور ائمه^{علیهم‌السلام} و سال‌های آغازین غیبت است؛ تا ضمن بررسی فراز و فرود این اندیشه در جامعه شیعیان نخستین، روشن شود که اعتقاد کنونی شیعیان به این باور، ریشه‌دار و اصیل یا بدعتی متأخر است.

نویسنده تاکنون به کتاب یا مقاله‌ای دست نیافته است که به بررسی بعد تاریخی این موضوع به صورت مستقل پرداخته باشد. عمدهٔ منابع این تحقیق منابع اصیل روایی و تاریخی است. رویکرد تاریخی، تأکید بر منابع اصیل، تأکید بر سخنان خود افراد در آشنایی با عقاید آنان، از مهم‌ترین نوآوری‌های این تحقیق است.

مهدویت در دورهٔ امامت امیرمؤمنان^{علیه‌السلام}

دورهٔ امامت امیرالمؤمنین علی^{علیه‌السلام} را می‌توان به دو مرحله تقسیم کرد: دورهٔ بیست و پنج سال اول که آن حضرت از حضور در مدیریت فرهنگی و اجتماعی جامعه دور نگه داشته شد، و دورهٔ کوتاه مدت حکومت ایشان. اندیشهٔ مهدویت در دورهٔ اول امامت، چندان مطرح نبوده است. برای اصحاب ایشان بیشتر مباحثی مانند اصل بحث امامت و شئون آن و چگونگی برخورد با خلفا مطرح بوده است. بحث مهدویت از فروع بحث امامت است.

بنابراین، طبیعی است در زمانی که هنوز خود موضوع امامت کاملاً روشن نشده است، فروع آن پوشیدگی بیشتری داشته باشد. آشنایی شیعیان محدود می‌شد به آگاهی از احادیثی که از رسول خدا^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} یا علی^{علیه‌السلام} در این باره شنیده بودند^۳ و به طور طبیعی این مقدار از آگاهی نیز در اختیار عموم افراد نبود. البته باید توجه داشت که این مقدار آشنایی در آن دوره، نشانه اهمیت و توجه خاص اهل بیت^{علیهم‌السلام} برای معرفی این آموزه است.

جابر بن عبدالله انصاری از زمان رسول خدا^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} با صحیفه‌ای که در آن نام و برخی از صفات یکایک امامان از جمله امام دوازدهم^{علیه‌السلام} آمده بود، آشنا بود و نسخه‌ای از آن را نزد خود داشت.^۴ عمار هم از پیامبر اکرم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} شنیده بود که امامان دوازده نفرند و دوازدهمین آنان که نهمین فرزند از نسل امام حسین^{علیه‌السلام} است، مهدی موعود است که دوره غیبت طولانی خواهد داشت و با ظهورش جهان را پر از عدل و داد می‌کند.^۵

عده‌ای به هنگام وفات ابن عباس در طائف به عیادت او آمدند و گفتند: «مردم در موضوع حکومت اختلاف دارند. برخی علی را بر بقیه مقدم می‌دارند و برخی او را بعد از سه خلیفه دیگر قرار می‌دهند.» ابن عباس برای آنان از پیامبر^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} نقل کرد که علی^{علیه‌السلام} امام بعد از آن حضرت است و دیگران گمراهند و بعد از علی حسن و حسین و نه فرزند از اولاد حسین امامند که مهدی^{علیه‌السلام} از آنان است.^۶

دوره حکومت کوتاه امیرالمؤمنین^{علیه‌السلام} را می‌توان دوره طلایی رشد و گسترش معارف شیعی از جمله در بحث مهدویت دانست. در این دوره آن حضرت به عنوان مرجع دینی شیعیان ابعاد مختلفی از علوم اهل بیت^{علیهم‌السلام} را برای شیعیان گشود. آن حضرت درباره مهدی موعود^{علیه‌السلام} با کمیل بن زیاد نخعی،^۷ اصبع بن نباته،^۸ عاصم بن ضمره^۹ و برخی دیگر از اصحاب خود سخن گفته‌اند. همچنین روایاتی از آن حضرت نقل شده که در آنها مستقیم یا به طور ضمنی، درباره مهدویت سخن گفته شده است.^{۱۰} روایاتی نیز از سؤال برخی از اصحاب از امیرمؤمنان^{علیه‌السلام} درباره مهدی موعود^{علیه‌السلام} و ویژگی‌های آن حضرت خبر می‌دهند.^{۱۱} این روایات نشان می‌دهد که موضوع مهدویت در میان شیعیان و اصحاب ایشان بیگانه نبوده و در این دوره رشد خوبی در آشنایی آنان با این موضوع ایجاد شده است.

مهدویت در دوره امامت امام حسن و امام حسین^{علیهم‌السلام}

این آغاز نیکو در ترویج آموزه مهدویت بعد از دوره کوتاه مدت ولی بسیار پربرکت حکومت امیرمؤمنان^{علیه‌السلام} رو به افول گذاشت. دلیل آن هم این بود که پس از شش ماه

حکومت ظاهری امام حسن مجتبی علیه السلام، دوران تاریک و مسموم حکومت معاویه شروع شد که از سخت‌ترین دوره‌ها برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام و شیعیان آنان بود. از نقل‌های موجود می‌توان نتیجه گرفت که به دلیل فراهم نبودن زمینه برای مباحث علمی و اعتقادی شیعه، سخن از امام مهدی علیه السلام نیز در این دوره چندان مطرح نشده است.

البته برخی اشارات را می‌توان در کلام خود امام مجتبی علیه السلام به امامان دوازده‌گانه^{۱۲} و مهدویت یافت. در نقلی آن حضرت، مهدی موعود علیه السلام را نهمین فرزند از نسل برادر بزرگوارشان، امام حسین علیه السلام معرفی کرده‌اند که دارای غیبت طولانی است.^{۱۳} روایاتی نیز از امام حسین علیه السلام در این موضوع به دست ما رسیده است.^{۱۴} البته برخی از اصحاب این دو امام بزرگوار مانند جابر بن عبدالله انصاری^{۱۵} و عبدالله بن عباس^{۱۶} که امیر مؤمنان علیه السلام یا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را درک کرده بودند، روایاتی درباره مهدویت نقل کرده‌اند؛ اما از سایر اصحاب ایشان در این مورد سخنی یافت نشد.

توجه داریم که این رکود به معنای ناآشنایی جامعه شیعی با این آموزه نبود؛ بلکه بیشتر بدان معنا بود که ترویج و تقویت این آموزه در این دوره بسیار کند شد. بروز سیاسی این آموزه در دوره بعد، خود بهترین شاهد است که اصل این آموزه جایگاه خود را در ذهن و باور شیعیان حفظ کرده بود؛ هرچند ویژگی‌ها و جزئیات آن کاملاً روشن نبود. در همین دوره، در نقلی آمده است که یکی از اصحاب امام حسین علیه السلام از ایشان پرسیدند: «آیا شما صاحب این امر هستید؟» امام علیه السلام پاسخ منفی دادند و سپس نشانه‌هایی از امام منتظر را بیان کردند.^{۱۷} تعبیر «صاحب الامر» از اوصاف مشهوری است که در روایات و کلمات ائمه علیهم السلام و اصحاب برای اشاره به مهدی موعود علیه السلام استفاده شده است. این نقل علاوه بر اینکه بیانگر آشنایی فی الجمله اصحاب با مهدویت و انتظار ظهور در آن دوره است، نشان می‌دهد که تطبیق آن برای برخی از شیعیان مانند راوی مبهم بوده است.

مهدویت در دوره امامت امام سجاد علیه السلام

صرف‌نظر از برخی جریان‌های انحرافی مرتبط با مهدویت مانند «سبأیه» که در دوره امامت امیرالمؤمنین علیه السلام پدید آمد، این دوره را می‌توان آغاز جدی بحران‌های سیاسی و فرهنگی مرتبط با تطبیق عنوان مهدی موعود بر اشخاص دانست که در دوره‌های بعد ادامه یافت. فشار حکومت‌های جائر اموی و پس از آن عباسی بر شیعیان و ظهور تدریجی ضعف در

این حکومت‌ها بخصوص در دوره جابه‌جایی قدرت بین آنان، از عوامل تقویت‌کننده این مسئله بود.

شیعیان که از ظلم‌های بی‌شمار امویان به ستوه آمده بودند، با مشاهده ضعف‌هایی در این حکومت‌ها، به دنبال منجی خود بودند. تطبیق عنوان مهدی بر علویانی که قصد قیام بر ضد بنی‌امیه داشتند، از اموری بود که برای آنان آرامش‌بخش و دل‌نشین بود. به همین جهت، این تطبیق‌های نادرست در میان جریان شیعه به معنای عام آن شروع شد.^{۱۸} این عنوان شامل فرقه‌هایی مانند کیسانیه و واقفیه نیز می‌شود.

در این دوره، ادعای مهدویت محمد حنفیه را برخی از مدعیان پیروی مختاربن ابی‌عبید طرح کردند که به مرور یک فرقه انحرافی به نام کیسانیه را شکل داد. برخی از کیسانیه معتقد بودند محمدبن حنفیه امام مهدی است. این افراد بعد از وفات محمد معتقد شدند که او نمرده است و نمی‌میرد، بلکه باز خواهد گشت و حکومت را به دست خواهد گرفت.^{۱۹}

با وجود این، در میان جریان اصیل تشیع یعنی اصحاب امام سجاده^{علیه‌السلام} سخن چندانی درباره مهدویت یافت نمی‌شود که نشانه سلامت آنان از انحراف یاد شده است. در نقلی آمده است که ابوخلالد کابلی از امام زین العابدین^{علیه‌السلام} خواست که او را با امامانی که خداوند اطاعت و دوستی آنان را بعد از رسول خدا^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} واجب کرده است، آشنا سازد. آن بزرگوار برای او نام یک‌یک ائمه را از امیرمؤمنان^{علیه‌السلام} تا امام صادق^{علیه‌السلام} بیان کرد و بعد به مناسبت پرسش ابوخلالد از علت ملقب شدن ایشان به صادق، سخن از جعفر کذاب و دوران غیبت امام زمان^{علیه‌السلام} پیش آمد و امام سجاده^{علیه‌السلام} در مورد امام دوازدهم^{علیه‌السلام} و غیب ایشان سخن گفتند.^{۲۰} آن حضرت در روایت دیگر، امامت را تا قیامت در نسل امام حسین^{علیه‌السلام} جاری معرفی کرده و از اینکه قائم^{علیه‌السلام} دارای دو غیبت است، خبر داده.^{۲۱} در روایاتی نیز سخنان امام زین‌العابدین^{علیه‌السلام} با برخی اصحاب ایشان مانند سعیدبن جبیر، عمروبن ثابت و ثابت ثمالی درباره موعود منتظر^{علیه‌السلام} حکایت شده است.^{۲۲}

بنابراین، به نظر می‌رسد در این دوره جریان شیعه امامی، با تدبیر و هدایت امام سجاده^{علیه‌السلام} از فتنه کیسانیه در امان ماند، اما این تطبیق نادرست در میان جریان عام شیعه مایه پدید آمدن نخستین انشعاب سیاسی - اعتقادی در میان شیعیان شد که محور آن بحث مهدویت بود.

مهدویت در دوره امامت امام محمد باقر علیه السلام

موضوع مهدویت در عصر امام باقر علیه السلام، مورد توجه جدی جامعه شیعی قرار گرفت که این توجه در دوره ائمه بعدی نیز ادامه یافت. جریان کیسانیه در دوره امامت آن حضرت نیز فعال بود.

اوضاع سیاسی آن دوره، ضعف معرفتی برخی از شیعیان و تبلیغات منحرفان باعث می‌شد تطبیق مهدوی موعود بر افراد، از مباحث جدی این دوره باشد. در نقلی آمده است که حنان بن سدیر از امام باقر علیه السلام پرسید: آیا محمد بن حنفیه امام بود؟ امام علیه السلام پاسخ داد: «خیر؛ اما مهدی بود».^{۲۳} حنان بعدها به جریان انحرافی واقفیه پیوست.^{۲۴} اگر نقل فوق درست باشد، به نظر می‌رسد با توجه به نفی امامت محمد، مهدی نامیدن او، به همان معنای لغوی آن یعنی هدایت شده باشد و مراد موعود منتظر نیست؛ در غیر این صورت، نباید امامت از او نفی می‌شد.

ضعف حکومت بنی‌امیه از یک طرف و قیام‌های علویان از طرف دیگر، برخی شیعیان را به سوی این اندیشه سوق می‌داد که اوضاع مناسبی برای قیام ائمه علیهم السلام و بازگشت حکومت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله فراهم شده است. آشنا نبودن با اوصاف مهدی و شرایط قیام ایشان، گاهی باعث تطبیق نادرست این آموزه می‌شد.

عبدالحمید واسطی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: «ما بازارهای خود را برای انتظار فرج ترک کرده‌ایم.» حضرت ضمن امید دادن، او را به صبر دستور داد.^{۲۵} این‌گونه نقل‌ها انتظار جدی شیعیان را برای ظهور مهدی موعود علیه السلام نشان می‌دهد که ضمناً بیانگر آن است که شیعیان با اصل آموزه مهدویت آشنا بودند؛ اما با جزئیات آن آشنایی چندانی نداشتند. از سؤالات اصحاب ایشان درباره زمان ظهور نیز می‌توان دریافت که در آن زمان مردم و اصحاب در انتظار فرج بوده‌اند.^{۲۶} امام علیه السلام آنان را به صبر و انتظار فراخواندند و وقتی برای آن معین نکردند و کسانی را که وقتی برای قیام امام قائم تعیین می‌کردند، دروغگو خواندند.^{۲۷}

عبدالغفار بن قاسم می‌گوید: به نزد امام باقر علیه السلام رفتم. جمعی از اصحاب ایشان در محضرش بودند. مطالبی پرسیدم و جواب گرفتم. سپس گفتم: ای فرزند رسول خدا، پدر و مادرم فدایت! پیر شدم؛ ولی هنوز شما را تحت ظلم و بیداد می‌بینم. هر روز با خود

می‌گویم امروز قائم شما قیام می‌کند یا فردا. [امام] فرمود: «ای عبد‌الغفار، قائم ما هفتمین فرزند از نسل من است و اکنون زمان ظهور او نیست.» حضرت در ادامه روایتی از پیامبر نقل کردند که شمار ائمه را دوازده نفر به شمار نقبای بنی‌اسرائیل معرفی می‌کرد که نهمین فرزند از نسل امام حسین قائم آنان است و زمین را از عدل و داد پر می‌کند بعد از آنکه از ستم پر شده باشد.^{۲۸}

کمیت‌بن ابی‌مستهل اشعاری در مدح اهل‌بیت نزد امام باقر خواند. در پایان آن اشعار آمده بود که چه زمان مهدی شما می‌آید؟ حضرت فرمود: «به زودی ان‌شاء‌الله.» سپس فرمود: «قائم ما نهمین فرزند از نسل حسین است؛ زیرا امامان بعد از رسول خدا دوازده نفرند.» کمیت از امام نام آنان را پرسید و امام باقر نام یکایک آنان را تا امام عسکری بیان کرده و فرمود: «او پدر قائم است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند و قلب شیعیان ما را شفا می‌دهد.» کمیت پرسید: چه زمانی ظهور می‌کند؟ حضرت فرمود: «زمان ظهور او همانند قیامت ناگهان فرا می‌رسد.»^{۲۹}

این‌گونه نقل‌ها ضمن تأیید مباحث پیش‌گفته بیانگر نقش معرفت‌بخشی امام باقر در این موضوع است. تقاضای قیام از ائمه یکی دیگر از امور بیانگر انتظار شیعیان برای ظهور منجی است و ضمناً نشان می‌دهد که این افراد تعریف دقیقی از مشخصات امام قائم نداشته‌اند. از پاسخ‌های ائمه هم به خوبی پیداست که این قیام را فقط مختص مهدی موعود می‌دانستند و خود را آن امام منتظر نمی‌دانستند.

عبدالله بن عطا می‌گوید به امام باقر عرض کردم: شیعیان شما در عراق بسیارند. به خدا در میان شما خاندان مانند شما وجود ندارد. چرا قیام نمی‌کنید؟ امام فرمود: «ای عبدالله، گویا به سخنان افراد احمق گوش می‌دهی. من آن شخص نیستم.» عرض کردم: پس آن مولای ما کیست؟ فرمود: «بنگرید کسی که ولادتش از مردم پنهان است، مولای شماست.»^{۳۰}

این سخن عبدالله نشان می‌دهد که در فضای فرهنگی شیعیان آن دوره، موضوع مهدویت و قیام منجی موعود، بسیار داغ و پر‌نشاط بوده و او تحت تأثیر این فضا منتظر مهدی موعود بوده است. امام این اندیشه او را متأثر از تبلیغات انسان‌های نادان می‌داند. نکته دیگر در کلام امام باقر این است که ایشان درباره موعود منتظر نمی‌فرمایند زمان

ظهور او دور و او دوازدهمین امام است. بلکه می‌فرماید: «مراقب باشید کسی که ولادتش از مردم پنهان است، موعود است.» از این‌گونه تعبیر و تعبیری که در آینده خواهد آمد، می‌توان به این نکته پی‌برد که ائمه علیهم‌السلام در زنده نگه‌داشتن انتظار فرج تعمّد داشتند؛ هرچند در مواردی که صلاح می‌دانستند جزئیات را برای مخاطبان بیان می‌فرمودند.

در روایتی دیگر آمده است که یکی دیگر از اصحاب امام باقر علیه‌السلام نیز سخنانی شبیه به سخنان عبد‌الله را به امام عرض کرد و گفت: «اصحاب شما بسیارند چرا قیام نمی‌کنید؟» حضرت فرمود: «آیا به این اندازه خودساخته هستند که هریک نیازی داشته باشد، از جیب برادرش نیازش را برطرف کند؟» او پاسخ داد: «خیر». حضرت فرمود: «آنان نسبت به خون خود بخیل‌ترند. زمانی که زمان حضور قائم برسد. انسان از جیب برادر خود نیاز خود را برمی‌دارد و او منع نمی‌کند.»^{۳۱}

در نقلی آمده است که امام باقر علیه‌السلام شیعیان را برای آماده شدن برای امتحان‌های سخت آماده کرده و فرموده‌اند: «آنچه در انتظار آن هستید، فرا نمی‌رسد مگر اینکه خالص و غربال شوید. آنچه در انتظار آن هستید، فرا نمی‌رسد مگر بعد از ناامیدی و بعد از آنکه انسان پلید، پلید گشته و انسان سعادت‌مند، سعادت یافته باشند.»^{۳۲}

از دیگر شواهد زنده بودن بحث مهدویت در این دوره و آشنا نبودن کامل برخی از شیعیان با جزئیات آن، طرح مهدویت امام باقر علیه‌السلام است. برخی از اصحاب آن حضرت احتمال می‌دادند که ایشان همان قائم خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد. حکم‌بن ابی‌نعیم از امام باقر علیه‌السلام پرسید: «آیا شما قائم آل محمد هستید؟ اگر شما همان قائم هستید، من ملازم شما باشم و اگر او نیستید، به دنبال تحصیل معاش خود باشم.» حضرت به او فرمودند: «همه ما ائمه قیام‌کننده به امر خداوند هستیم.» حکم پرسید: «آیا شما مهدی هستید؟» امام فرمودند: «همه ما به سوی خدا هدایت شده‌ایم.» پرسید: «آیا شما آن کسی هستید که صاحب شمشیر و وارث آن است و دشمنان خداوند را می‌کشد و دوستان او را عزت داده و دین خدا را آشکار می‌کند؟» حضرت برای او بیان کردند که ایشان موعود منتظر نیستند و از او خواستند به دنبال کسب معاش خود بروند.^{۳۳} حمزان‌بن‌اعین نیز از امام باقر علیه‌السلام پرسید: «آیا شما موعود هستید؟» حضرت آن را نفی کرده، برخی اوصاف ظاهری حضرت حجت علیه‌السلام را بیان فرمودند.^{۳۴}

آنچه جای تأمل دارد این است که در برخی از نقل‌ها، امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام را قائم معرفی کرده‌اند. در دوره‌های بعد در مورد برخی از ائمه دیگر نیز این تعبیر را مشاهده می‌کنیم. جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام پرسید؟ قائم بعد از شما کیست؟ حضرت به امام صادق علیه السلام اشاره کرد و فرمود: «به خدا قسم او قائم آل محمد است.»^{۳۵}

مراد امام باقر علیه السلام در این نقل مهدویت امام صادق علیه السلام نیست؛ در روایت دیگر مقصود آن حضرت توضیح داده شده است. عنبسه بن مصعب این نقل جابر را نزد امام صادق علیه السلام بیان کرد. امام سخن جابر را تأیید کرد و در برابر تعجب عنبسه فرمود: «گویا شما نمی‌دانید که هر امام بعد از امام قبلی قیام می‌کند.»^{۳۶} در نقل دیگر هم آمده است که از امام صادق علیه السلام درباره قائم علیه السلام سؤال شد. فرمودند: «همه ما یکی بعد از دیگری قیام‌کننده به امر خدا هستیم تا اینکه صاحب شمشیر بیاید. زمانی که او بیاید، وضعیت متفاوت می‌شود.»^{۳۷} از این توضیح امام روشن می‌شود که مراد از قائم در برخی از روایات، قیام‌کننده به امر امامت است. اما چرا از این تعبیر استفاده می‌کنند؟ شاید یکی از حکمت‌های آن زنده نگه داشتن انتظار فرج بوده است.

محمد بن مسلم می‌گوید: «به نزد امام باقر علیه السلام رفتم تا از ایشان درباره قائم آل محمد علیه السلام سؤال کنم. قبل از طرح سؤال امام به من فرمود: ای محمد بن مسلم، قائم آل محمد به پنج پیامبر شبیه است...» در پایان روایت آمده است که امام باقر حوادثی مانند خروج سفیانی از شام، خروج یمانی، صیحه آسمانی در ماه رمضان، و صدایی را که از آسمان نام امام عصر علیه السلام و نام پدر بزرگوارش را می‌برد، از علائم ظهور ایشان بیان کردند.^{۳۸} این روایت نشان‌دهنده ورود امام و اصحاب ایشان به جزئیات بحث مهدویت است.

در میان اصحاب امام باقر علیه السلام کسانی نیز بودند که با اندیشه مهدویت آشنایی بیشتری داشتند. ابوبصیر مدعی بود که چهل سال قبل از آن حضرت شنیده است که فرمود: «دوازده محدث از ما هستند که هفتمین محدث بعد از من فرزند قائم من است.»^{۳۹} این نقل نشان می‌دهد که او برخلاف برخی از اصحاب ایشان، می‌دانست که امام باقر علیه السلام، قائم آل محمد علیه السلام نیست و می‌دانست که مهدی موعود علیه السلام هفتمین فرزند ایشان است.

از جناب زید بن علی نیز سخنانی نقل شده است که نشانه آشنایی خوب او با موضوع مهدویت است. محمد بن بکیر نقل می‌کند: «به هنگام مسافرت زید به عراق به دیدار او

رفتم. از او خواستم که برای من از سخنان پدرش نقل کند. او در ضمن سخنانش گفت: «مصطفی و مرتضی از ماست و مهدی که قائم این امت است از ماست. گفتم: ای فرزند رسول خدا، آیا خبری برای شما رسیده است که چه زمانی قائم شما قیام می‌کند؟ گفت: ای پسر بکیر، تو او را ملاقات نمی‌کنی. بعد از شش نفر از اوصیا بعد از این، زمان خروج قائم ما خواهد بود که زمین را پر از عدل و داد می‌کند. پرسیدم: ای پسر رسول خدا، آیا شما صاحب این امر نیستید؟ گفت: من از عترتم. سؤال خود را تکرار کردم و او همان پاسخ را داد.»^{۴۰}

در نقلی دیگر، محمدبن مسلم می‌گوید: «به نزد زیدبن علی رفتم و به او گفتم گروهی می‌پندارند شما صاحب این امر هستید؟ گفت: ولی من از عترت هستم. گفتم: پس چه کسی این امر را بعد از شما به عهده دارد؟ گفت: شش خلیفه و مهدی از آنان است.» محمدبن مسلم می‌گوید: «به نزد امام باقر^{علیه السلام} رفتم و سخنان زید را برایشان نقل کردم. فرمود: برادرم زید راست گفته است. بعد از من هفت نفر از اوصیا می‌آیند که مهدی از آنان است. در ادامه فرمود: گویا او را می‌بینم که در محله کناسه به دار آویخته شده است.» امام^{علیه السلام} در ادامه از جدش امام حسین^{علیه السلام} روایتی را از رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} نقل کردند که به ایشان فرموده است: «فرزندم، از نسل تو مردی به وجود می‌آید که نام او زید است و مظلومانه کشته می‌شود و زمانی که قیامت برپا شود، به بهشت می‌رود.»

دو روایت پیش گفته، عدم ادعای امامت و عدم مخالفت جناب زید با امام باقر^{علیه السلام} را می‌رساند. در نقل روایت دوم اندکی ابهام وجود دارد. در نقل زید سته (شش) امام آمده است و در ادامه امام باقر^{علیه السلام} ضمن تأیید کلام زید، شمار ائمه را بعد از خود، هفت امام معرفی می‌کند. به نظر می‌رسد، عدد هفت «سبعه» درست است و اشتباهاً «سته» نوشته شده است.^{۴۱}

روایات متعددی از امام باقر^{علیه السلام} نیز نقل شده است که درباره مهدویت با اصحاب و شیعیان خود سخن گفته‌اند^{۴۲} و در بالابردن آگاهی اصحاب در این موضوع مؤثر بوده است. بنابراین، شرایط سیاسی خاص این دوره، زنده نگاهداشتن انتظار در میان شیعیان از سوی ائمه^{علیهم السلام}، قیام‌های علویان و تبلیغات آنان زمینه‌ساز ابهام و تطبیق‌های نادرست مهدی موعود بر برخی افراد بود. البته ناگفته نماند که تمام جریان تشیع گرفتار این التهابات سیاسی و تطبیق‌های نادرست نبودند. نقل‌های مذکور در مقابل سکوت و اطمینان بسیاری از شیعیان درباره این آموزه است که گرفتار شبهه نبودند.

مهدویت در دوره امامت امام صادق

اندیشه مهدویت در عصر امامت امام صادق نیز همانند دوره پدر بزرگوارشان، حضور پررنگی در جامعه شیعی داشت. در این دوره نیز عوامل یادشده سبب پدید آمدن التهاب‌هایی در جامعه شیعی بود.

اعتقاد برخی به مهدویت محمدبن حنفیه در دوره امام صادق نیز ادامه داشت. حیان سراج که از افراد این فرقه است، نزد امام صادق رفت و آمد داشت. چند نقل از ملاقات و گفت‌وگوی او با آن بزرگوار نقل شده است که امام در آنها بر وفات محمدبن حنفیه تأکید کردند.^{۴۳}

انحراف دیگر در اندیشه مهدویت در این دوره، مطرح شدن محمدبن عبدالله بن حسن به عنوان مهدی موعود است. که باز نشان‌دهنده این است که موضوع مهدویت و ویژگی‌های مهدی موعود در میان جامعه شیعه به معنای عام آن، که غیر امامیان را نیز شامل می‌شود، چندان روشن نبوده و مورد سوء استفاده قرار گرفته است. عبدالله بن حسن، فرزند خود، محمد را همان مهدی موعود معرفی کرد و عده‌ای از بنی‌هاشم و شیعیان با محمد به عنوان مهدی بیعت کردند. محمد در زمان منصور عباسی قیام کرد و کشته شد.^{۴۴}

در روایتی آمده است که زیدبن علی معتقد بود که او قائم این امت است. در این نقل آمده است که امام صادق فرمود: «دروغ گفته است. این مقام را ندارد. اگر قیام کند، کشته می‌شود.»^{۴۵} این نقل با روایت دیگری سازگار است که در آن آمده است که زیدبن علی معتقد بود چهار امام وجود دارد که دوران سه امام گذشته و چهارمین آنان، قائم ایشان است.^{۴۶} البته سند هر دو حدیث ضعیف است و یکی از راویان حدیث اول، زیدی مسلک است. بعید نیست که این روایات برای توجیه عقاید فرقه زیدیه جعل شده باشد. زیدیه بعد از امیرمؤمنان، امام حسن و امام حسین به امامت زیدبن علی معتقد شدند.^{۴۷}

ضعف و سپس سقوط حکومت اموی و گسترش قیام‌های مدعی بازگردان حکومت به اهل بیت، باعث شده بود که برخی شیعیان نیز از این جریان‌ها متأثر شوند و در انتظار قیام موعود منتظر باشند. عبدالرحمن بن کثیر از امام صادق درباره زمان قیام سؤال کرد و گفت: زمان آن به درازا کشیده و دیگر صبر برای آنان دشوار شده است. امام او را به صبر سفارش کرد.^{۴۸} پیرمردی از شیعیان امام صادق به ایشان عرض کرد: «الآن صد سال

است که هر ماه و سال منتظر قیام قائم شما هستیم.» حضرت به او شمار ائمه و اسامی آنان را بیان کرد و فرمود همه ائمه، معصوم و مطهرند.^{۴۹}

در روایتی آمده است که یکی از شیعیان امام صادق علیه السلام به نام کرام به امام علیه السلام عرض کرد که یکی از شیعیان شما (مقصود او خودش بود) عهد کرده است که روزها روزه بدارد تا اینکه قائم آل محمد ظهور کند. امام صادق علیه السلام به او فرمود: «پس ای کرام روزه بدار!» امام علیه السلام در ادامه روزهایی را که روزه گرفتن در آنها جایز نیست برای کرام بیان کردند و بعد به بیان این مطلب پرداختند که خداوند انتقام خون امام حسین علیه السلام را به دست حضرت مهدی علیه السلام خواهد گرفت که دوازدهمین امام است.^{۵۰} این روایت ضمن آنکه نشان می‌دهد سؤال‌کننده، چقدر در انتظار ظهور بوده است، مؤیدی است بر این مطلب که ائمه علیهم السلام نیز سعی داشتند، روحیه انتظار فرج را در مردم زنده نگه دارند به همین جهت در این روایت آن حضرت با سؤال‌کننده، از دور بودن زمان قیام، سخن نمی‌گویند، بلکه به او چگونگی ادای عهدش را یاد می‌دهند.

نا آگاهی برخی از شیعیان از جزئیات این آموزه باعث شده بود که توقع داشته باشند امام صادق علیه السلام همان مهدی موعود باشد. در نقلی آمده است که ابوبصیر سینه و کتف امام صادق علیه السلام را لمس و بررسی کرد؛ زیرا از امام باقر علیه السلام شنیده بود که قائم علیه السلام دارای سینه‌ای فراخ است و بین دو شانهاش پهن است. امام صادق علیه السلام به او فرمود: «ای محمد! پدرم زره رسول خدا را پوشید؛ ولی برای او بلند بود و بر زمین کشیده می‌شد. من نیز آن را پوشیدم و برای من نیز بلند بود. این جامه از آن قائم است. همان‌گونه که از رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و با آن راه می‌رود و او از جامه بلندتر است.»^{۵۱} از این نقل به دست می‌آید که ابوبصیر نمی‌دانسته که آیا امام صادق علیه السلام مهدی موعود است یا خیر. این نقل با نقلی که در صفحات قبل آمد مخالف است. در آن روایت آمده بود که ابوبصیر به خوبی از شمار امامان و اینکه منجی منتظر چندمین نفر آنان است، آگاه بوده است.^{۵۲} مقام علمی ابوبصیر نیز مقتضی این‌گونه آگاهی است.

یکی دیگر از شیعیان امام صادق علیه السلام از ایشان پرسید: «آیا شما صاحب ما هستید؟» امام علیه السلام فرمودند: «صاحب شما جوان است و من پیر شده‌ام.»^{۵۳} عبدالله بن عطا از امام صادق علیه السلام درباره قائم علیه السلام پرسید. امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا قسم! من قائم نیستم و آن کس که شما

گمان می‌کنید هم قائم نیست، بلکه قائم کسی است که ولادت او از نظرها مخفی است...^{۵۴} گویا مراد از کسی که عبد/الله انتظار قائم بودن او را داشته، محمدبن عبد/الله بن حسن باشد که ادعای مهدویت داشت و در عهد منصور عباسی قیام کرد. مشابه این گفت‌وگو از او با امام باقر^{علیه السلام} در صفحات گذشته نقل شد.^{۵۵} به نظر می‌رسد این دو روایت، یا یک روایت بوده یا این گفت‌وگو دو بار، یک بار در زمان امام باقر^{علیه السلام} و بار دیگر در زمان امام صادق^{علیه السلام} رخ داده است.

پرسش‌های برخی شیعیان از قائم اهل بیت^{علیهم السلام} نیز گویای ابهام جزئیات موضوع مهدویت نزد آنان است. در نقلی یکی از شیعیان از امام صادق^{علیه السلام} پرسید: «صاحب الامر کیست؟» امام با پیش‌گویی آینده، از جریان واقعه خبر دادند و فرمودند: «آنان بعد از مرگ من گرفتار فتنه می‌شوند و می‌گویند: او [امام کاظم] قائم است؛ در حالی که قائم سال‌ها پس از من می‌آید.»^{۵۶}

ابو خدیجه (سالم بن مکرم) نیز درباره قائم خاندان پیامبر^{صلی الله علیه و آله} از امام صادق^{علیه السلام} پرسید. امام^{علیه السلام} به او فرمود: «همه ما یکی پس از دیگری قیام‌کننده به امر الهی هستیم تا اینکه صاحب شمشیر بیاید که روش او متفاوت خواهد بود.»^{۵۷} روایات یادشده نشان می‌دهد صرف‌نظر از اصل مسئله مهدویت، بسیاری از جزئیات آن، برای اصحاب امام صادق^{علیه السلام} امری مبهم بوده است.

برخی از اصحاب امام صادق^{علیه السلام} مانند حارث بن مغیره از غیبت قائم آل محمد^{صلی الله علیه و آله} خبر داشتند و از امام^{علیه السلام} تکلیف خود را در این دوره پرسیدند.^{۵۸} یکی از اصحاب امام صادق^{علیه السلام} قیام سید یمانی را بر یکی از قیام‌کنندگان در آن دوره تطبیق کرد؛ اما امام^{علیه السلام} فرمود: «او سید یمانی نیست. یمانی، علی^{علیه السلام} را دوست دارد؛ ولی این مرد، از ایشان بیزار می‌جوید.»^{۵۹} چنین نقلی نشان‌دهنده این است که علائم ظهور (مثل قیام سید یمانی) تا اندازه‌ای برای برخی از اصحاب شناخته شده بوده است.

گزارش‌های متعددی از امام صادق^{علیه السلام} نقل شده است که اصحاب خود را با معارف مهدویت آشنا کردند. بی‌تردید این سخنان حضرت باعث آشنایی عده کثیری از اصحاب ایشان با این امر شده است؛ اگرچه با توجه گسترده‌گی و دشواری این موضوع، انتظار نمی‌رود که تمام اصحاب در این‌باره اطلاعات کاملی داشته باشند.

در نقلی آمده است که عبد‌الله بن ابی‌یعفور از امام صادق علیه السلام درباره امام مهدی علیه السلام پرسید. حضرت پاسخ داد: «پنجمین فرزند از نسل هفتمین امام، از میان شما غایب می‌شود و جایز نیست که نام او را بر زبان آورید.»^{۶۰}

در روایتی امام صادق علیه السلام به زراره درباره عصر ظهور توضیح داده و فرموده‌اند: «... زمانی که قائم ما قیام کند، قرآن و آموزه‌های دین را آنچنانکه خداوند بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده است، به شما خواهد آموخت. در این هنگام دانایان شما او را به شدت انکار می‌کنند و جز از بیم تیزی شمشیری که بالای سر آنان است، بر دین خدا استوار نمی‌مانند. مردم بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله دین خدا را تغییر دادند و آن را تحریف کردند. برخی امور را به آن افزودند و پاره‌ای چیزها را از آن کاستند...»^{۶۱}

در روایت دیگر آمده است که امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر، امام بعد از خود را، امام موسی کاظم علیه السلام معرفی کردند و سپس نسب موعود منتظر علیه السلام تا امام کاظم علیه السلام را برای او بیان کردند.^{۶۲}

ابوبصیر نیز از امام صادق علیه السلام پرسید: «قائم شما اهل بیت کیست؟» حضرت فرمود: «پنجمین فرزندی از نسل پسر موسی، قائم است» سپس امام صادق علیه السلام به توضیح درباره دوره غیبت و ظهور امام منتظر علیه السلام پرداختند.^{۶۳} سید حمیری نیز از امام صادق علیه السلام درباره مهدویت پرسید و حضرت برای او توضیح دادند که امامان دوازده نفرند و ششمین فرزند ایشان مهدی موعود است.^{۶۴}

چنانکه از این نقل‌ها پیداست، در این دوره، در کنار مباحث دیگر، شیعه به مرور آگاهی‌های خود را در حوزه مباحث مهدویت کامل می‌کند. طبیعی است که روایت‌ها نسل به نسل منتقل می‌شد و ابهام‌های یکی پس از دیگری برطرف و تأثیر جریان‌های انحرافی در بدنه اصلی جریان تشیع کمتر می‌شد.

مهدویت در دوره امامت امام کاظم علیه السلام

سوء استفاده از جریان مهدویت، سکه‌ای رایج برای کسانی بود که می‌خواستند از اوضاع دشوار سیاسی آن دوره استفاده و عده‌ای را به دور خود جمع کنند. عده‌ای بعد از شهادت امام صادق علیه السلام این سخن را تبلیغ کردند که ایشان رحلت نکرده‌اند و ظهور خواهند کرد. آنان امام صادق علیه السلام را همان مهدی موعود معرفی کردند. این افراد احادیثی را هم درباره مهدویت امام صادق علیه السلام به ایشان نسبت می‌دادند. این فرقه ناووسیه نامیده شد.^{۶۵}

فرقه انحرافی دیگری که در این عصر پدید آمد و به موضوع مهدویت مرتبط است، اسماعیلیه است. برخی از شیعیان امام صادق علیه السلام بعد از شهادت ایشان به امامت اسماعیل فرزند آن حضرت معتقد شدند. اسماعیل در زمان حیات پدر وفات یافت؛ بنابراین، این گروه فوت اسماعیل را انکار کردند؛ زیرا معتقد بودند که امام صادق علیه السلام به امامت او اشاره کرده است و امام جز حق چیزی نمی‌گوید.^{۶۶} این گروه مراسم تشییع جنازه و دفن اسماعیل را شگرد امام صادق علیه السلام برای حفظ جان او دانستند. آنان معتقد شدند که اسماعیل همان مهدی موعود است. غایب شده و ظهور خواهد کرد و حکومت زمین را به عهده خواهد گرفت. این گروه اسماعیله خالصه نامیده شدند.^{۶۷}

باید توجه داشت که علاوه بر ابهامی که در برخی از جزئیات موضوع مهدویت وجود داشت، نباید از نقش دنیاطلبی و عوامل دیگر در پیدایش جریان‌های انحرافی غافل شد. بنابراین، پیدایش این‌گونه جریان‌های انحرافی، همیشه نشان‌دهنده ابهام در موضوع نیست؛ بلکه یکی از عوامل انحراف، ابهام است.

در چنین اوضاعی طبیعی است که ابهامات و سؤال‌هایی برای برخی از شیعیان اهل بیت علیهم السلام نیز در این موضوع پدید آید. یونس بن عبدالرحمان می‌گوید: «از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: آیا شما قیام‌کننده به حق هستید؟ فرمود: من قیام‌کننده به حق هستم؛ اما قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک می‌کند و زمین را از قسط و عدل پر می‌کند؛ چنان‌که از ظلم پر شده باشد، پنجمین فرزند من است. او غیبت طولانی خواهد داشت...»^{۶۸} به نظر می‌رسد، با این‌گونه روایات، امامان علیهم السلام علاوه بر آشنا کردن شیعیان با آموزه مهدویت، به تدریج آنان را برای عصر غیبت آماده می‌سازند.

البته با توجه به بیانات امامان گذشته مانند امام باقر و امام صادق علیهم السلام در این موضوع، مطمئناً بسیاری از شیعیان گرفتار این‌گونه ابهام‌ها نبودند. یادآور می‌شود که این‌گونه ابهام‌ها و تطبیق‌های نادرست، بیشتر ناشی از اوضاع سیاسی ملتهب آن دوره بوده است. البته با توجه به اهمیت انتظار و نقش آن در رشد جامعه شیعی، ائمه علیهم السلام نیز گاهی به گونه‌ای ابهام‌آمیز سخن می‌گفتند تا شیعیان به سبب دوری عصر ظهور منجی موعود گرفتار یأس و رکود نشوند.

حسن بن حسن می‌گوید: «به ابوالحسن موسی [امام کاظم] عرض کردم که ابا عبدالله [امام صادق علیه السلام] شما را قائم به این امر معرفی کردند. فرمود: مگر من قیام‌کننده به این امر نبودم؟

سپس فرمود: ای حسن، هر امامی که در میان امتی قیام می‌کند، او قائم آنان است. زمانی که دوره آنان بگذرد، کسی می‌آید که او قائم و حجت است که از مردم غایب می‌شود...^{۶۹} چنان‌که گفته شد این‌گونه پاسخ‌ها که از طرفی قائم بودن هر یک از ائمه علیهم‌السلام را تأیید و از طرفی قائم موعود را فرد دیگری معرفی می‌کنند، روشی برای زنده نگه داشتن اندیشه مهدویت بوده است.

در روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که امام کاظم علیه‌السلام را به یزید صائغ، قائم آل محمد معرفی کردند.^{۷۰} یزید صائغ از دروغ‌پردازان مشهور معرفی شده است.^{۷۱} اگر هم این نقل صحیح باشد، به نظر می‌رسد که مقصود قیام به امر امامت باشد که در روایات پیش‌گفته نیز به آن اشاره شد.

برخی اخبار از امام صادق علیه‌السلام نقل یا جعل شده است که نشان می‌دهد که قیام قائم بسیار نزدیک است. ظهور برخی نیز بر مهدویت امام کاظم علیه‌السلام است.^{۷۲} وجود چنین روایاتی از آشفتگی فرهنگی آن دوره در موضوع مهدویت حکایت دارد.

در روایتی داود رقی می‌گوید: «به امام رضا علیه‌السلام عرض کردم. حدیثی از ذریح از امام باقر علیه‌السلام شنیده‌ام که ذهنم را آزار می‌دهد. فرمود: آن حدیث کدام است؟ عرض کردم ذریح از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده است که فرموده است: «سابعنا قائمنا ان شاء الله». امام رضا علیه‌السلام فرمود: راست گفتمی و ذریح راست گفته و ابوجعفر راست گفته است». داود می‌گوید شکم بیشتر شد. امام علیه‌السلام فرمود: «اگر ابوجعفر ان شاء الله نمی‌گفت، همان‌گونه بود که گفته بود». داود می‌گوید. سخن ایشان را پذیرفتم.^{۷۳} محتوای این روایت آن است که هفتمین امام، قائم منتظر بوده است، اما خواست خداوند تغییر کرده و این امر از هفتمین امام به تأخیر افتاده است. چنین برداشتی از روایت با روایات بسیاری مانند روایاتی که شمار امامان را دوازده نفر و دوازدهمین امام را قائم علیه‌السلام معرفی می‌کنند، منافات دارد و قابل پذیرش نخواهد بود. شاید مقصود امام باقر علیه‌السلام این بوده است که هفتمین امام، بعد از ایشان قائم منتظر هستند؛ اما این برداشت با سخن منقول از امام رضا علیه‌السلام در ادامه روایت، سازگار نیست که فرمود: «اگر ان شاء الله نمی‌گفت، همان‌گونه می‌شد». بنابراین، اگر برای این روایت توجیهی یافت نشود، پذیرفتنی نیست و بعید نیست واقفیه^{۷۴} برای توجیه عقایدشان جعل کرده باشند. باید توجه داشت به طور کلی یکی از دلایل ابهام در باورهای شیعیان در موضوع مهدویت یا سایر مباحث، روایات مجعولی است که برخی از جریان‌های انحرافی جعل می‌کردند.

مهدویت در دوره امامت امام رضا

انتظار ظهور قائم آل محمد در دوره امامت علی بن موسی الرضا نیز ادامه یافت. در این دوره به دلیل دنیاطلبی برخی از شیعیان، یکی دیگر از انحرافات بزرگ در تاریخ تشیع پدید آمد. گروهی از اصحاب و شیعیان امام کاظم شهادت ایشان را انکار کردند و امام کاظم را زنده و قائم این امت دانستند که در غیبت به سر می برد.^{۷۵} برخی از این گروه قائل به وفات یا شهادت ایشان شدند و گفتند امام دوباره زنده می شوند و قیام خواهد کرد.^{۷۶} این اندیشه‌ها به پیدایش فرقه واقفه (واقفیه) منجر شد. برخی از پیروان این فرقه معتقد بودند امام رضا و ائمه بعدی امام نیستند؛ ولی خلفای او هستند تا زمان ظهور امام کاظم برسد.^{۷۷}

نقل شده که برخی دیگر از اصحاب امام کاظم بعد از ایشان متحیر و در وفات یا حیات ایشان گرفتار شک شدند و در این مسئله توقف کردند. بسیاری از این افراد پس از مشاهده کرامت‌هایی از حضرت به امامت ایشان ایمان آوردند.^{۷۸}

محمد بن بشیر که از غلات دوره امام کاظم است، مدعی شد که امام کاظم همان قائم مهدی است که در غیبت به سر می برد. او خود را وصی و جانشین امام و صاحب علم ایشان معرفی کرد و امامت را در نسل خود جاری دانست. او بعد از خود به امامت فرزندش سمیع بن محمد بن بشیر وصیت کرد.^{۷۹} از نقل‌های مختلف این دوره به دست می آید که موضوع غیبت مهدی موعود نیز مانند اصل آن در میان جامعه شیعی کاملاً روشن بوده است.

البته برخی شبهات جدید هم در دوره امام رضا پیش آمد. امام صادق در جواب یکی از یارانش که درباره قیام محمد بن عبدالله بن حسن از ایشان پرسید، فرمود: «بنشین تا زمانی که آسمان و زمین آرام و ساکن است.» عبدالله بن بکیر از اصحاب امام رضا با شنیدن این روایت، نتیجه گرفت که چون آسمان و زمین همواره ساکن است، هیچ قیامی رخ نمی‌دهد و هیچ قائمی نخواهد آمد. امام رضا ضمن تأیید گفتار امام صادق، برداشت عبدالله بن بکیر را نادرست شمرد و فرمود: «مراد این است که تا زمانی که صیحه آسمانی را نشنیده‌ای و زمین لشکری را در خود فرو نبرده است، زمان قیام نرسیده است.»^{۸۰} پیروان مکتب واقفه برخی از روایات را نیز در میان مردم پخش کرده بودند که از مهدویت امام کاظم حکایت داشت. حسن (حسین) بن قیام صیرفی از امام رضا درباره

امام کاظم علیه السلام پرسید؛ امام علیه السلام پاسخ داد: «هنچنان‌که پدرانش رحلت کردند، او نیز رحلت کرد». حسن پرسید: «پس با این روایت /بوصیر از امام صادق علیه السلام چه کنم که فرمود: اگر کسی نزد شما آمد و گفت که این پسر (امام کاظم علیه السلام) رحلت کرده و کفن شده و دفن شده است و دستان خود را از خاک قبر او پر کرده باشد، او را تصدیق نکنید.» امام رضا علیه السلام فرمود: «بوصیر دروغ گفته است. در آن روایت آمده است که اگر درباره صاحب این امر [موعود منتظر] چنین خبری بیاید...»^{۸۱}

حسن (حسین) بن قیام خود از واقعه است. در روایات معارض این روایت، آمده است که /بوصیر از شمار ائمه، اسامی آنان و اینکه مهدی موعود چندمین امام است، آگاه بوده است.^{۸۲} این روایت نشان از آن دارد که عده‌ای از واقعه برای توجیه اعتقاد خود روایاتی را جعل می‌کردند.

مشابه این دست‌کاری در حدیث، از زرعه بن محمد نقل شده است که او نیز واقفی است. او ویژگی‌هایی را که امام صادق علیه السلام برای صاحب الامر علیه السلام بیان کرده بودند، به امام کاظم علیه السلام نسبت داده بود.^{۸۳}

نقل‌های متعدد در مورد واقعه و جریان وقف، بیانگر آن است که موضوع انتظار موعود در جامعه شیعه آن روز بسیار زنده بوده است. با وجود این، بسیاری از زمان ظهور قائم منتظر و اینکه ایشان چندمین امام آنان است، شناخت دقیقی نداشته‌اند.

دعبل خزاعی در قصیده‌ای که در حضور امام رضا علیه السلام خواند، به قیام امامی از خاندان اهل بیت علیهم السلام اشاره کرد. امام علیه السلام از او پرسید: «آیا این امام را می‌شناسی و می‌دانی چه زمانی قیام می‌کند؟» دعبل پاسخ داد: «نه ای مولای من! فقط شنیده‌ام که امامی از شما قیام خواهد کرد که زمین را از فساد پاک و از عدالت پر می‌کند.» امام رضا علیه السلام سلسله امامان تا حجت قائم علیه السلام را برای او معرفی کردند و درباره قیام ایشان توضیح دادند.^{۸۴}

برخی از شیعیان امام رضا علیه السلام انتظار داشتند که ایشان همان موعود منتظر باشند. /یوب بن نوح به امام رضا علیه السلام عرض کرد: «امیدواریم شما صاحب این امر باشید...» امام علیه السلام این اندیشه را نفی و صاحب امر را کسی معرفی کردند که ولادت او مخفی است.^{۸۵}

ریان بن صلت از امام رضا علیه السلام پرسید: «آیا شما صاحب این امر هستید؟» حضرت فرمود: «من صاحب این امر هستم؛ ولی کسی که جهان را پر از عدالت می‌کند، چهارمین فرزند من است.» سپس برخی از ویژگی‌های امام منتظر علیه السلام را بیان کردند.^{۸۶}

گفته شد که بخشی از این ابهام‌ها به طبیعت موضوع مهدویت باز می‌گردد. ائمه علیهم‌السلام به لحاظ تقدیم اهم بر مهم، بنا نداشتند، همواره به تفصیل از جزئیات مهدویت سخن بگویند؛ زیرا ممکن بود بیان دور بودن زمان ظهور، باعث ناامیدی مردم زمان آنان شود. البته نقش عوامل دیگر مانند اوضاع دشوار سیاسی برای امامان اهل بیت علیهم‌السلام را نباید نادیده گرفت که مانع از بیان و تبلیغ آزادانه معارف شیعی می‌شد.

مهدویت در دوره امامت امام جواد علیه‌السلام

اندیشه مهدویت در عصر امام جواد علیه‌السلام نیز مطرح بود و شیعیان ظهور امام قائم علیه‌السلام را انتظار می‌کشیدند؛ هرچند این مباحث در این دوره کمتر به چشم می‌خورد. جناب عبدالعظیم حسنی به نزد امام جواد علیه‌السلام رفت تا از ایشان بپرسد که آیا قائم همان مهدی است یا کس دیگری است؟ امام علیه‌السلام پیش از پرسیدن او جواب دادند: «قائم ما همان مهدی است که باید در غیبتش منتظر او بود و پس از ظهورش از او اطاعت کرد. او سومین فرزند از نسل من است...»^{۸۷}

در نقل دیگر از جناب عبدالعظیم آمده است که به امام جواد عرض کرد: «دوست دارم شما قائم اهل بیت علیهم‌السلام پیامبر باشید.» حضرت فرمود: «ای ابالقاسم! هر امامی قیام‌کننده به امر خداوند و هدایتگر به دین اوست؛ ولی قائم ما که زمین را از کفر و انکار پاک و از قسط و عدل پر می‌کند، کسی است که ولادتش مخفی است و مردم او را نمی‌بینند...»^{۸۸} حصین ثعلبی از امام محمدتقی علیه‌السلام درباره زمان ظهور پرسید و آن حضرت برخی از اوصاف مهدی موعود علیه‌السلام را برای او بیان کرد.^{۸۹}

از این‌گونه نقل‌ها می‌توان دریافت که در زمان امام جواد هم هنوز ویژگی‌های قائم منتظر علیه‌السلام برای برخی شیعیان و حتی شماری از بزرگان مانند جناب عبدالعظیم حسنی روشن نبوده است. البته طبیعی است که این دوره را نمی‌توان با دوره امام باقر علیه‌السلام یا دوره امام صادق علیه‌السلام مقایسه کرد؛ زیرا تا این دوره امامان معارف بسیاری در این باره بیان کرده بودند. به همین جهت، به نظر می‌رسد این ابهامات یا به اوضاع سیاسی دشوار آن دوره مربوط است؛ یا سؤالات از مباحث جزئی است و یا ابهام‌هایی ناشی از شبهات مطرح شده در جامعه آن دوره است.

مهدویت در دوره امامت امام هادی و عسکری علیهما السلام

در دوره امامت امام هادی و امام عسکری علیهما السلام، سخنی که نشانه اختلافی در این موضوع باشد، یافت نشد. اما در روایات متعدد، این دو امام بزرگوار درباره غیبت و ویژگی‌های حضرت حجت‌بن‌الحسن علیه السلام سخن گفته‌اند.^{۹۰} علاوه بر آن با سخت‌تر شدن ارتباط شیعیان با امام هادی و عسکری علیهما السلام، شیعه عملاً به تمرین برای آمادگی برای عصر غیبت پرداخت. از انحرافات که در این دوره در موضوع امامت و مهدویت رخ داد این بود که گروهی از شیعیان امام هادی علیه السلام بعد از شهادت ایشان به امامت محمد فرزند ایشان معتقد شدند. محمد در زمان پدرش در سامرا درگذشته بود؛ بدین جهت این افراد معتقد شدند که محمد نمرده است و و پدرش به امامت او اشاره کرده است. بنابراین، او مهدی منتظر است.^{۹۱} صرف‌نظر از این اختلاف، بحث‌های جدی از این دوره درباره مهدویت گزارش نشده است؛ در مقابل تقریباً در میان همه شیعیان و حتی حکومت عباسی، این سخن پخش شده بود که امام زمان علیه السلام دوازدهمین امام و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است. سیاست‌های سخت‌گیرانه حاکمان برضد امام عسکری علیه السلام و مراقبت ویژه از ایشان و اقدامات حکومت بعد از وفات آن حضرت با توجه به همین آگاهی است.

مهدویت در آغاز دوره امامت مهدی موعود علیه السلام

اوضاع سیاسی دوره آغاز امامت حجت‌بن‌الحسن علیه السلام، از دوره‌های گذشته سخت‌تر شده بود. با شهادت امام عسکری علیه السلام، شیعیان - به استثنای عده‌ای - به سردرگمی و حیرت گرفتار شدند. دلیل آن هم این بود که فرزند امام عسکری علیه السلام برای بسیاری از مردم و شیعیان، شناخته شده نبود. حکومت مستبد عباسی به دنبال شناسایی امام بعد از حضرت عسکری علیه السلام و شهادت ایشان بود. منزل امام عسکری علیه السلام به شدت تحت مراقبت بود. حتی حکومت عباسی زنانی را معین کرده بود که در صورت ولادت فرزندی در خانه آن حضرت به حکومت خبر دهند.^{۹۲} به همین جهت ولادت امام زمان علیه السلام در نهایت تقيه و اعجاز‌گونه شبیه تولد حضرت موسی علیه السلام انجام شد و آن حضرت به مدت پنج سال در زمان حیات امام عسکری علیه السلام مخفیانه حفظ شدند. البته عده‌ای از شیعیان، در زمان حیات امام عسکری علیه السلام و بعد از وفات ایشان توانستند به دیدارش مشرف شوند.^{۹۳}

توجه داریم که این تحیر در میان شیعیان بیشتر ناشی از آن بود که ولادت امام زمان علیه السلام

کاملاً مخفیانه بود و بسیاری از مردم از ولادت ایشان آگاه نبودند؛ به همین جهت نوعی حیرت برای آنان پیش آمده بود. آنان در انتظار مهدی موعود بودند؛ اما گزارش‌هایی که به آنان می‌رسید، از فرزند نداشتن امام عسکری علیه السلام خبر می‌داد.

با توجه به این اوضاع بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام برخی از ادعای زنده بودن ایشان را طرح کردند. این افراد معتقد شدند که امام عسکری علیه السلام نمرده و نخواهد مرد، زیرا زمین بدون حجت باقی نمی‌ماند و ایشان را حجت قائم علیه السلام معرفی کردند.^{۹۴} برخی دیگر نیز معتقد شدند که امام عسکری علیه السلام رحلت کرده است؛ ولی دوباره زنده خواهد شد و او امام قائم است.^{۹۵}

فرقه دیگر امامت جعفر و امام عسکری علیه السلام را رد کردند و به امامت محمد فرزند امام هادی علیه السلام بعد از امام هادی علیه السلام معتقد شدند؛ زیرا معتقد بودند که اخلاق جعفر، ناپسند و خود او فاسق است و امام عسکری علیه السلام بدون فرزند فوت کرد. از طرفی آنان می‌دانستند که امام بدون وصی و فرزند نیست. بنابراین، معتقد شدند که این دو امام نیستند؛ اما محمد (فرزند امام هادی علیه السلام)، اهل تقوا و فضیلت و دارای فرزند است؛ پس او امام و همان مهدی موعود است.^{۹۶}

فرقه دیگر معتقد شدند که امامت در این دوره به امام عسکری علیه السلام پایان یافته است. تا اینکه زمانی دیگر خدا بخواهد و قائم آل محمد را مبعوث کند و این دوره، دوره فترت امامت خواهد بود.^{۹۷}

فرقه‌های پیش‌گفته،^{۹۸} امام عسکری علیه السلام را بدون فرزند می‌دانستند. در مقابل آنان، گروه دیگر از اصحاب و شیعیان امام عسکری علیه السلام که به تدریج اکثریت جامعه شیعه را تشکیل دادند، معتقد بودند که ایشان فرزندی به نام محمد دارد که او وصی و امام بعد از ایشان و همان مهدی منتظر علیه السلام است.^{۹۹} آنان برخی خود امام زمان علیه السلام را در زمان حیات امام عسکری علیه السلام یا بعد از شهادت ایشان دیده بودند یا از طریق شواهدی مانند اطلاع دادن از امور پنهان از وجود آن حضرت مطلع شده بودند.^{۱۰۰} چنان‌که از این نقل‌ها پیداست، اصل اعتقاد به منجی موعود در میان آنها مشترک است؛ هرچند در تطبیق آن گرفتار اختلاف شدند. جریان اصیل تشیع با هدایت‌های خاص امام زمان علیه السلام و تلاش اصحاب آن حضرت به مرور با حقیقت امر آشنا شدند و امام زمان خود

را شناختند. امام عسکری علیه السلام به عده‌ای از افراد مورد اطمینان خود، فرزند بزرگوارش را نشان داده یا ایشان را امام بعد از خود معرفی کرده بودند. حتی برخی از اصحاب امام عسکری علیه السلام از سال، ماه و روز تولد امام زمان علیه السلام آگاه بودند.

حکیمه دختر امام جواد علیه السلام به هنگام ولادت امام زمان علیه السلام حاضر و به امامت ایشان معتقد بود. او ماجرای ولادت امام زمان علیه السلام را به محمدبن عبدالله طهوی نقل کرد.^{۱۱} در روایتی آمده است که امام حسن عسکری علیه السلام، فرزند بزرگوارش، حضرت مهدی علیه السلام را به شماری از شیعیان که حدود چهل نفر بودند، نشان دادند و حجت بعد از خود معرفی کردند.^{۱۲}

امام عسکری علیه السلام امام زمان علیه السلام را به احمدبن اسحاق نشان داد و فرمود: «اگر کرامت تو نزد ما نبود، او را به تو نشان نمی‌دادم.» احمد، برهان دیگری طلبید که قلب او با آن آرام گیرد. در این هنگام، امام زمان علیه السلام در حالی که کودکی سه ساله بودند، به عربی فصیح خود را بقیةالله و انتقام‌گیرنده از دشمنان خدا معرفی کردند.^{۱۳}

کامل‌بن ابراهیم مدنی،^{۱۴} عمرو اهوازی^{۱۵} یعقوب‌بن منقوش^{۱۶} محمد علی‌بن بلال^{۱۷} و...^{۱۸} به خوبی با جانشین امام عسکری علیه السلام آشنا بودند. اینان غیر از نواب خاص آن حضرت‌اند که مکرر خدمت ایشان مشرف شده بودند.^{۱۹}

به هر حال با توجه به اوضاع سخت تقیه‌آمیز دوره ولادت و امامت امام زمان علیه السلام، در آغاز این دوره، بحرانی جدید در جامعه شیعه پدید آورد. البته چنان‌که گفته شد، این بیش از آنکه ناشی از ابهام در اصل موضوع مهدویت یا تطبیق آن بر فرزند امام عسکری علیه السلام باشد؛ در ناآگاهی از ولادت آن حضرت ریشه داشت. این بحران، اگرچه در ابتدا، بزرگ می‌نمود؛ رفته‌رفته با خبرهای افرادی که به حضور آن حضرت مشرف شده بودند و دیگر شواهد، برطرف شد و به مرور اعتقاد به تولد و امامت حضرت حجت‌بن الحسن علیه السلام به باور مسلم شیعه امامی تبدیل شد و جریان‌های انحرافی دیگر به تدریج از بین رفتند. شیخ مفید در سال ۳۷۳ هجری قمری یعنی حدود ۱۲۰ سال بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام گزارش می‌دهد که از میان فرق یادشده، فقط شیعه دوازده امامی که به امامت حضرت مهدی، فرزند امام عسکری علیه السلام معتقدند، وجود دارند و سایر فرق را کسی نمی‌شناسد و تنها در برخی از کتاب‌ها از آنها یادی به جا مانده است.^{۲۰}

نتیجه‌گیری

از مباحث گذشته می‌توان به نتایج ذیل دست یافت:

بحث مهدویت از دوره رسول خدا ﷺ در سخنان ایشان مطرح بوده و در دوره ائمه علیهم‌السلام ادامه یافته است. در تمام دوره‌های عصر حضور، اصل باور به وجود مهدی و منجی موعود را در میان جامعه شیعه آشکارا می‌توان دید. بنابراین، در اصالت آموزه مهدویت و اعتقاد شیعیان عصر حضور به آن، به لحاظ تاریخی تردید نیست.

تردیدها و ابهام‌های برخی شیعیان عصر حضور در برخی جزئیات آموزه مهدویت، به معنای ابهام در اصل آن و تعمیم این ابهام به کل جریان تشیع نیست؛ بلکه چنان‌که اشاره شد، اصل آموزه مهدویت، امری مسلم در جامعه اسلامی و شیعی بوده و برخی از اصحاب حتی از جزئیات آن نیز مطلع بودند.

وجود ابهام‌ها و ناآگاهی‌هایی درباره برخی از جزئیات آموزه مهدویت در میان برخی از شیعیان - مانند زمان ظهور و شناخت و تطبیق شخص مهدی موعود - انکارناپذیر بوده که البته با توجه به اوضاع آن دوره و دیگر عوامل، طبیعی و توجیه‌پذیر به نظر می‌رسد.

باید توجه داشت که نقل‌های تاریخی همواره بیانگر درصد فراگیری یک اندیشه نیست. بسیاری از نقل‌ها، بیانگر وجود فرد یا افرادی با یک اندیشه است؛ اما میزان معتقدان به آن را مشخص نمی‌کند. چه بسا که تعداد نقل‌ها درباره یک اندیشه فراگیر با یک اندیشه نادر و حاشیه‌ای یکسان یا حتی به دلایلی نقل جریان نادر بیشتر باشد. به همین جهت تعدد نقل‌هایی را که از ابهام‌ها یا انحرافات برخی افراد در جزئیات مهدویت حکایت دارد، با شیوع و گستردگی آن در جامعه شیعی مساوی نیست. مثلاً اوضاع دشوار سیاسی برای ائمه علیهم‌السلام، در بسیاری از دوره‌ها، مانند دوره امامت امام هادی و عسکری علیهم‌السلام، به گونه‌ای است که با اینکه اعتقادات جامعه شیعی به طور نسبی به ثبات رسیده است؛ اما امکان نقل و گزارش‌های متعدد از جزئیات اعتقادی شیعیان نبوده است و به جهت جذابیت یا دلایل سیاسی، تنها برخی انحرافات گزارش شده است. چنان‌که مثلاً انحرافات پدید آمده در جریان تشیع پس از شهادت امام عسکری علیهم‌السلام، به تفصیل نقل شده است، در حالی که معتقدان به این انحرافات بسیار اندک بوده و چنان‌که گفته شد پس از مدتی نیز کاملاً از بین رفته‌اند. بنابراین، باید توجه داشت که در بسیاری از موارد، گزارش‌های تاریخی، بیانگر

درصد معتقدان به یک حادثه نیست، بلکه فقط از رخ دادن یک واقعه یا اندیشه گزارش می‌دهند.

اوضاع دشوار سیاسی و ظلم و نظارت‌های حاکمان عصر حضور، به ویژه حاکمان اموی و عباسی، عاملی مهم در جلوگیری از رشد و گسترش معارف شیعی بوده است. در اکثر این دوره‌ها، همت ائمه علیهم‌السلام حفظ جان شیعیان و معارف اساسی تشیع مانند حفظ اصل امامت، و اعتقاد به مهدویت بوده است. بنابراین، طبیعی است که نمی‌توان اوضاع آن دوره را با اوضاع عادی برای گسترش یک اندیشه مقایسه کرد. با توجه به همین شرایط پیچیده و خطرناک، ائمه علیهم‌السلام جز در برخی مقاطع کوتاه زمانی، نتوانستند آزادانه به تبیین و بسط علوم خود پردازند و در نتیجه ابهام‌هایی در میان برخی از شیعیان و حتی برخی از اصحاب خاص ائمه علیهم‌السلام درباره برخی باورهای شیعی مشاهده می‌شود.

نکته دیگر این است که تثبیت و فراگیری یک اندیشه مانند آموزه مهدویت و جزئیات آن در میان عموم یک جامعه، نیازمند زمانی طولانی است. به همین جهت تدریج در بیان مسائل، از شیوه‌های صحیح تعلیمی است. بر این اساس طبیعی است که آموزه مهدویت و جزئیات آن را امامان در یک بستر تاریخی در جامعه شیعی تبیین و تثبیت کرده‌اند و ابهام‌های برخی افراد، به معنای اصالت نداشتن این باور نیست؛ بلکه یکی از عوامل آن، طبیعت بیان تدریجی مسائل است.

طبیعت موضوع مهدویت نیز به گونه‌ای است که ائمه علیهم‌السلام نمی‌خواستند، با بیان دور بودن زمان ظهور، انتظار را از جامعه شیعی بگیرند؛ زیرا آثار و فواید انتظار، بسی بیشتر از دانستن دور بودن زمان ظهور است. به همین جهت ائمه علیهم‌السلام، در عین اینکه سخن نادرست نمی‌گفتند، معمولاً به گونه‌ای سخن می‌گفتند که شیعیان همواره در انتظار فرج باشند.

سطح علمی و ایمانی افراد یک جامعه نیز یکسان نیست. به همین جهت نمی‌توان وجود برخی برداشت‌های نادرست یا ابهام‌ها را در میان عوام یک جامعه، به ابهام در آموزه‌های آن دین یا مذهب گذاشت. چه بسا در دین کاملی مانند اسلام، عوام مسلمانان، برداشت‌های بسیار متفاوت و حتی نادرستی از برخی مسائل آن داشته باشند؛ اما این به معنای ابهام یا نقص در تعالیم این دین مقدس نیست. برخی از ابهام‌ها یا انحرافات جامعه شیعی در آموزه مهدویت نیز از این قبیل است. مثلاً بسیاری به جهت ناآگاهی در جریان

فتنه واقفه، در امامت امام رضا علیه السلام گرفتار تردید شدند؛ هرچند عده کثیری نیز بودند که با آگاهی صحیح، بدون هرگونه تردید، به امامت آن حضرت معتقد بودند. بنابراین، نمی‌توان تمام سخنان و باورهای افراد راه، ناشی از برداشت درست و دقیق آنان از معارف دینی دانست؛ چنان‌که جهل آنان همواره نشانه ابهام در معارف دینی نیست.

وجود انسان‌های منحرف و دنیاطلب نیز در ایجاد و گسترش برخی جریان‌های انحرافی مانند جریان کیسانیه، واقفه، غلات و دیگر فرق یادشده، مؤثر بوده است.

گذشته از این عوامل که هر یک توجیه‌گر بخشی از ابهام‌های تاریخی این موضوع در جامعه شیعی است، ابهام یا انحراف برخی افراد، به هر دلیل که باشد، به معنای نادرست بودن یک اعتقاد نیست. آموزه مهدویت، باوری است که روایات معتبر و متعدد نبوی در میان منابع شیعه و اهل سنت و روایات بسیار امامان اهل بیت علیهم السلام آن را تثبیت می‌کند. بنابراین، وجود اختلافات تاریخی یادشده به معنای بطلان این باور نیست.

در مجموع می‌توان گفت به رغم اجماع در باور به اصل موضوع مهدویت در میان شیعیان، بیشتر، شناسایی شخص مهدی موعود و زمان آمدن ایشان یا برخی مباحث فرعی مرتبط به این موضوع در کانون اختلاف بوده است که این امر با توجه به اوضاع سخت و تقيه‌آور عصر حضور ائمه علیهم السلام، تدریجی بودن بیان آموزه‌ها، تفاوت سطح فکری و علمی افراد، تلاش‌های جریان‌های منحرف و برخی اسرار خود بحث مهدویت مانند معین نبودن زمان ظهور و تأکید بر زنده نگه داشتن انتظار ظهور و... طبیعی است و اشکالی بر اصالت باور شیعیان به مسئله مهدویت به شمار نمی‌آید.

پی‌نوشت‌ها

۱. رک: محمدبن علی صدوق، *کمال‌الدین و تمام النعمة*؛ محمدبن حسن طوسی، *الغیبة*؛ محمدبن ابراهیم نعمانی، *الغیبة*.
۲. از جمله این افراد، احمد الکاتب است که در کتاب خود *تطور الفكر السياسي الشيعي من الشوری الى ولاية الفقيه* تلاش می‌کند، اصالت اعتقاد به مهدویت را در میان شیعیان نخستین انکار کند و آن را پدیده‌ای بدانند که در نتیجه برخی عوامل اجتماعی در میان شیعه پدید آمده است.
۳. برای مطالعه بیشتر در مورد سخنان امیرمؤمنان^ع در مورد حضرت مهدی^ع، رک: محمدبن علی صدوق، *کمال‌الدین*، ج ۱، ص ۲۸۸؛ محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۵۱، ص ۱۰۹ (باب ما ورد عن امیر مؤمنان صلوات الله علیه فی ذلک).
۴. محمدبن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۵۲۷-۵۲۸.
۵. علی‌بن محمد خزاز قمی، *کفایة الأثر*، ص ۱۲۰.
۶. همان، ص ۲۰.
۷. محمدبن علی صدوق، *کمال‌الدین*، ص ۲۸۹-۲۹۱.
۸. علی‌بن الحسین. ابن بابویه القمی، *الامامة والتبصرة من الحيرة*، ص ۱۲۰.
۹. محمدبن حسن طوسی، *الأمالی*، ص ۳۸۲.
۱۰. برای مطالعه برخی از این روایات رک: محمدبن علی صدوق، *کمال‌الدین*، ج ۱، ص ۲۸۸ (باب ما اخبر به امیر المؤمنین علی بن ابی طالب^ع ...).
۱۱. محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۲۱۲.
۱۲. علی‌بن محمد خزاز قمی، همان، ص ۱۶۰ و ص ۲۲۶.
۱۳. همان، ص ۲۲۶.
۱۴. رک: محمدبن علی صدوق، *کمال‌الدین*، ج ۱، ص ۳۱۶ (باب ما اخبر به الحسین بن علی بن ابی طالب^ع ...).
۱۵. محمدبن حسن طوسی، *الأمالی*، ص ۴۹۹-۵۰۱.
۱۶. علی‌بن محمد خزاز قمی، همان، ص ۲۰.
۱۷. علی‌بن الحسین ابن بابویه القمی، همان، ص ۱۱۵.
۱۸. مراد از شیعه به معنای عام در این نوشتار تمام کسانی هستند که حکومت را شایسته خاندان پیامبر^ص - امامان اهل بیت^ع یا سایر سادات - می‌دانستند که شامل تمام فرقی می‌شود که معمولاً شیعه خوانده می‌شوند مانند زیدیه، کیسانیه و واقفه و ...
۱۹. حسن بن موسی نوبختی، *فرق الشیعه*، ص ۲۷-۲۹.
۲۰. محمدبن علی صدوق، *کمال‌الدین*، ج ۱، ص ۳۱۹.
۲۱. علی‌بن حسین ابن بابویه قمی، همان، ص ۴۰.
۲۲. رک: محمدبن علی صدوق، *کمال‌الدین*، ج ۱، ص ۳۲۲-۳۲۳.
۲۳. علی‌بن حسین ابن بابویه قمی، همان، ص ۶۰.

۲۴. ر.ک: سيد ابوالقاسم خوئي، معجم رجال الحديث، ج ۶، ص ۳۰۰-۳۰۲.
۲۵. احمد بن محمد بن خالد البرقي، المحاسن، ج ۱، ص ۱۷۳.
۲۶. به عنوان نمونه ر.ک: علي بن حسين ابن بابويه قمي، همان، ص ۹۴.
۲۷. همان، ص ۹۵.
۲۸. علي بن محمد خزاز قمي، همان، ص ۲۵۰.
۲۹. همان، ص ۲۴۸.
۳۰. محمد بن يعقوب كليني، همان، ج ۱، ص ۳۴۲.
۳۱. محمد بن محمد بن نعمان مفيد، الاختصاص، ص ۲۴.
۳۲. محمد بن ابراهيم نعماني، همان، ص ۲۰۹.
۳۳. محمد بن يعقوب كليني، همان، ج ۱، ص ۵۳۶.
۳۴. محمد بن ابراهيم نعماني، همان، ص ۲۱۵.
۳۵. محمد بن محمد نعمان مفيد، الارشاد، ج ۲، ص ۱۸۰-۱۸۱.
۳۶. محمد بن يعقوب كليني، همان، ج ۱، ص ۳۰۷.
۳۷. همان، ص ۵۳۶.
۳۸. محمد بن علي صدوق، كمال الدين، ج ۱، ص ۳۲۷-۳۲۸.
۳۹. محمد بن ابراهيم نعماني، همان، ص ۹۶.
۴۰. علي بن محمد خزاز قمي، همان، ص ۲۹۹.
۴۱. همان، ص ۳۱۰.
۴۲. ر.ک: محمد بن علي صدوق، كمال الدين، ج ۱، ص ۳۲۴ (باب ما اخبر به ابو جعفر محمد بن علي الباقر...).
۴۳. ر.ک: محمد بن عمر كشي، رجال الكشي، ص ۳۱۴-۳۱۶.
۴۴. ر.ک: محمد بن محمد نعمان مفيد، الارشاد، ج ۲، ص ۱۹۰-۱۹۳.
۴۵. محمد بن ابراهيم نعماني، همان، ص ۲۲۹.
۴۶. محمد بن عمر كشي، همان، ص ۳۵۰.
۴۷. حسن بن موسى نوبختي، همان، ص ۵۸-۵۹.
۴۸. محمد بن ابراهيم نعماني، همان، ص ۱۹۸.
۴۹. علي بن محمد خزاز قمي، همان، ص ۲۶۴.
۵۰. محمد بن يعقوب كليني، همان، ج ۱، ص ۵۳۴.
۵۱. محمد بن حسن بن فروخ صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۸۸-۱۸۹.
۵۲. محمد بن ابراهيم نعماني، همان، ص ۹۶.
۵۳. عبدالله بن جعفر حميري قمي، قرب الاسناد، ص ۴۴.
۵۴. محمد بن ابراهيم نعماني، همان، ص ۱۶۹.

۵۵. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۴۲.
۵۶. علی بن جعفر، مسائل علی بن جعفر رضی الله عنه، ص ۳۱۹.
۵۷. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱ ص ۵۳۶.
۵۸. محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۱۵۹.
۵۹. محمدبن حسن طوسی، *الأمالی*، ص ۶۶۱.
۶۰. محمدبن علی صدوق، *کمال‌الدین*، ج ۲، ص ۳۳۸.
۶۱. محمدبن عمر کشی، همان، ص ۱۳۸.
۶۲. محمدبن علی صدوق، *کمال‌الدین*، ج ۲، ص ۳۳۴.
۶۳. همان، ص ۳۴۵.
۶۴. همان، ج ۱ ص ۳۳.
۶۵. حسن بن موسی نوبختی، همان، ص ۶۷.
۶۶. احتمال دارد این گمان به این علت پدید آمده باشد که اسماعیل فرزند بزرگتر امام علیه السلام بود و آن حضرت به ایشان محبت داشت.
۶۷. حسن بن موسی نوبختی، همان، ص ۶۷-۶۸.
۶۸. محمدبن علی صدوق، *کمال‌الدین*، ج ۲، ص ۳۶۱.
۶۹. محمدبن حسن طوسی، *الغیبه*، ص ۴۱.
۷۰. همان، ص ۴۴.
۷۱. سیدابوالقاسم خوئی، همان، ج ۲۰، ص ۱۲۱.
۷۲. شیخ طوسی در کتاب *الغیبه* این روایات را بیان و نقد کرده است. ر.ک: محمدبن حسن طوسی، *الغیبه*، ص ۴۳-۶۵.
۷۳. محمدبن عمر کشی، همان، ص ۳۷۳-۳۷۴.
۷۴. در ادامه درباره این جریان سخن خواهیم گفت.
۷۵. حسن بن موسی نوبختی، همان، ص ۸۰.
۷۶. همان، ص ۸۰-۸۱.
۷۷. همان، ص ۸۱.
۷۸. همان، ص ۸۲-۸۳.
۷۹. همان، ص ۸۳-۸۴ و ر.ک: محمدبن عمر کشی، همان، ص ۴۷۷-۴۷۸.
۸۰. محمدبن حسن طوسی، *الأمالی*، ص ۴۱۲-۴۱۳.
۸۱. همان، ص ۴۷۵.
۸۲. ر.ک: سیدابوالقاسم خوئی، همان، ج ۲۰، ص ۸۰-۸۳.
۸۳. محمدبن عمر کشی، همان، ص ۴۷۶.

۸۴. محمدبن علی صدوق، *کمال الدین*، ج ۲، ص ۳۷۲.
۸۵. همان، ص ۳۷۰.
۸۶. همان، ص ۳۷۶.
۸۷. همان، ص ۳۷۷.
۸۸. علی بن محمد خزاز قمی، همان، ص ۲۸۱.
۸۹. محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۱۷۸.
۹۰. ر.ک: محمدبن علی صدوق، *کمال الدین*، ج ۲، ص ۳۷۹ و ۳۸۴ و ۴۰۷-۴۰۹.
۹۱. حسن بن موسی نوبختی، همان، ص ۹۴.
۹۲. ر.ک: محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۵۰۵-۵۰۶ و محمدبن محمد نعمان مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۳۲۳.
۹۳. ر.ک: محمدبن علی صدوق، *کمال الدین*، ج ۲، ص ۴۲۴؛ محمدبن محمد نعمان مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۳۳۹.
۹۴. حسن بن موسی نوبختی، همان، ص ۹۶-۹۷؛ تمیمی مغربی، *شرح الاخبار*، ج ۳ ص ۳۱۳.
۹۵. حسن بن موسی نوبختی، همان، ص ۹۷-۹۸؛ تمیمی مغربی، همان، ج ۳ ص ۳۱۳.
۹۶. حسن بن موسی نوبختی، همان، ص ۱۰۰-۱۰۲.
۹۷. همان، ص ۱۰۵-۱۰۶.
۹۸. فرقه نامیدن این دیدگاه‌ها همراه با نوعی تسامح است؛ زیرا بر خلاف فرق واقعی، بسیاری از این اقوال، معتقدان بسیار اندکی داشتند و بعد از مدتی نیز از بین رفتند.
۹۹. حسن بن موسی نوبختی، همان، ص ۱۰۲-۱۰۳.
۱۰۰. اطلاع دادن ائمه از امور پنهان، یکی از شیوه‌های متداول برای اثبات امامتشان در مواردی بود که ابهام‌های زیادی در این باره ایجاد می‌شد. در مورد امام زمان نیز این روش باعث اطمینان و آشنایی عده زیادی از شیعیان با آن حضرت شد. ر.ک: محمدبن حسن طوسی، *الغیبه*، ص ۲۸۱؛ محمدبن علی صدوق، *کمال الدین*، ج ۲ ص ۴۷۶؛ محمدبن محمد نعمان مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۳۶۴-۳۶۵.
۱۰۱. محمدبن علی صدوق، *کمال الدین*، ج ۲، ص ۴۲۶.
۱۰۲. محمدبن حسن طوسی، *الغیبه*، ص ۳۵۷.
۱۰۳. محمدبن علی صدوق، *کمال الدین*، ج ۲، ص ۳۸۴.
۱۰۴. محمدبن حسن طوسی، *الغیبه*، ص ۲۴۷.
۱۰۵. محمدبن محمد نعمان مفید، *الارشاد*، ج ۲ ص ۳۴۸.
۱۰۶. محمدبن علی صدوق، *کمال الدین*، ج ۲، ص ۴۰۷.
۱۰۷. همان، ص ۳۸۴.
۱۰۸. همان، ص ۳۸۴ و ۴۰۷ و ۴۳۴.
۱۰۹. ر.ک: محمدبن حسن طوسی، *الغیبه*، ص ۳۵۳.
۱۱۰. محمدبن محمد نعمان مفید، *الفضول المختارة من العیون و المحاسن*، ج ۲، ص ۳۲۱.

منابع

- ابن بابویه القمی، علی بن حسین، *الإمامة والتبصرة من الحيرة*، قم، مدرسه إمام مهدی، ۱۴۰۴ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، قم، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ق.
- تیمی مغربی، نعمان بن محمد، *شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار*، تحقیق سید محمد حسینی جلالی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
- جمیری قمی، عبدالله بن جعفر، *قرب الإسناد*، تهران، کتابخانه نینوی، بی تا.
- خزازی قمی، علی بن محمد، *کفایة الأثر*، قم، بیدار، ۱۴۰۱ق.
- خوئی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحديث*، ج سوم، قم، منشورات مدينه العلم، ۱۴۰۳ق.
- صدوق، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمه*، قم، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۹۵ق.
- صفار، محمد بن حسن بن فروخ، *بصائر الدرجات*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الأمالی*، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
- _____، *الغیبة*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- علی بن جعفر، *مسائل علی بن جعفر*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
- کشی، محمد بن عمر، *رجال الکشی*، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الاختصاص*، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- _____، *الإرشاد*، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- _____، *الفصول المختارة من العمیون و المحاسن*، بی جا، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.
- نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۵۵ق.